

دارالترجمه ناصری و اداره سانسور

دکتر مظفر بختیار

استاد دانشگاه تهران

و

هدی عرب زاده

(از ص ۱ تا ۱۸)

چکیده:

ضرورت‌های برآمده از ارتباط با دول خارجی و الزام برخورداری از امکانات فکری و فرهنگی غرب، اهمیت ترجمه را بار دیگر برای حکومت قاجار و طبقه مترقی و روشنفکر جامعه ایران آن روزگار، مطرح ساخت. بنا بر همین ضرورت‌ها، نهادی به نام دارالترجمه تأسیس شد تا ضمن برآوردن نیازهای حکومت مبنی بر ترجمه قراردادها و مطالب سیاسی و اقتصادی، با نظارت بر ترجمه آثار فکری و فرهنگی، نسخه دلخواه حکومت را در دسترس مخاطبان و علاقمندان آثار غربی، قرار دهد. براین اساس، اجزا و ارکان دارالترجمه با حساسیت فراوان انتخاب می‌شده‌اند تا از ورود افراد با افکار مخالف حکومت جلوگیری به عمل آید؛ اما حکومت نمی‌تواند مانع ورود افکار جدید و مترقی به کشور شود؛ لذا درصدد تأسیس نهادی به نام سانسور برمی‌آید تا مانعی جدی در برابر نشر افکار آزادی‌خواهانه ایجاد نماید.

در مقاله حاضر ضمن پرداختن به تاریخچه تأسیس دارالترجمه در دوره قاجار، ارکان و عناصر دارالترجمه، فعالیت‌های دارالترجمه و اداره سانسور و روش‌های مقابله آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: دارالترجمه، وزارت انطباعات، اعتمادالسلطنه، مطبوعات،

اداره سانسور، قانون.

مقدمه:

دوران قاجار در تاریخ ایران، از جهات مختلف دارای اهمیت است؛ یکی از این جهات چندگانه، برپایی نهادها و ارگان‌هایی در دوران حکومت قاجار است که پیش از آن سابقه نداشته است. از جمله چنین نهادهایی می‌توان به دارالترجمه و اداره سانسور اشاره کرد. دو اداره مزبور، در پی ضرورت‌های آن روزگار بنیان نهاده شدند و هرچند شرح وظایف متفاوتی داشتند، بی‌ارتباط با هم نبوده‌اند. جالب، آن است که در ابتدای امر، متصدیان مشترکی در دو اداره مذکور، فعالیت‌های این ارگان‌ها را تحت نظر خود قرار داده بودند.

فعالیت‌ها، ارکان و اجزای دارالترجمه از عمده‌ترین بخش‌های مقاله حاضر است؛ نحوه و دلایل شکل‌گیری اداره سانسور و نوع فعالیت‌های آن نیز مورد بررسی قرار گرفته و در عین حال به رابطه میان دارالترجمه و اداره سانسور نیز پرداخته شده است.

در بررسی و مطالعه حاضر، ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل عناصر و اجزای مورد بررسی پرداخته شده تا میزان تأثیر فعالیت‌های مختلف ارگان‌های مزبور آشکار شود. در این خصوص، گزینش و نحوه چینش اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است؛ چراکه دنبال کردن روال منطقی حوادث و رویدادها، خود می‌تواند بهترین تفسیر از هر واقعه‌ای را به نمایش بگذارد.

دارالترجمه ناصری:

تا پیش از دوران صدارت امیرکبیر، امور ترجمه اعم از ترجمه آثار یا امور دیوانی - از جمله مسائل سیاسی - به صورت جسته و گریخته و نه براساس نظامی هدفمند و تنها با تکیه بر تخصص یا آشنایی نسبی افرادی چند، به زبان‌های خارجی به انجام می‌رسید؛ اما پس از روی کار آمدن امیر و در پی بروز ضرورت‌های دوران - به خصوص نیازهای سیاسی و علمی - وی درصدد جذب نیروهای متخصص در زمینه ترجمه و بنا کردن نظامی کم و بیش مستقل در این عرصه برآمد. حاصل تلاش امیر، شکل‌گیری هیئتی از مترجمان دولتی بود که از این گروه می‌توان بعنوان اعضای اولین دستگاه دارالترجمه دولتی ایران یاد کرد.

نوع ضرورت‌ها و نیازهایی که امیر را به گرفتن چنین تصمیمی تشویق کرد از نامه‌ای که امیر در بیستم جمادی‌الثانی ۱۲۶۷ هـ.ق. به مشیرالدوله می‌نویسد آشکار می‌شود. در نامه مذکور، امیر از نیافتن مترجم روسی برای کمیسیون سرحدی شکایت دارد و طی این نامه از مشیرالدوله می‌خواهد تا مشکل را به نحوی برطرف کند؛ اما هیئت مترجمانی که امیر دستور گردآوری آن را می‌دهد عبارت‌اند از: اتباع فرنگی مستخدم دولت، ایرانیان مسیحی و شاگردان ایرانی که در فرنگ درس خوانده یا در ایران چیزی آموخته بودند. از جمله مشهورترین افرادی که امیر به عنوان مترجم می‌پذیرد میرزا ملکم‌خان است. امیر در فرمانی که در تاریخ شوال ۱۲۶۷ هـ.ق. صادر کرده است، او را به عنوان «مترجم وزارت دول خارجه» برمی‌گزیند و در همان فرمان، مبلغ سیصد تومان را به عنوان مقرری او تعیین می‌کند (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۷۹). به این ترتیب، شغل مترجمی که می‌توان آن را یکی از حرفه‌هایی قلمداد کرد که جایگزین نهاد ادبی آن دوره می‌شود، رسمیت می‌یابد.

پس از دوران صدارت امیر و با روی کار آمدن دولت‌های ناکارآمد، فن ترجمه نیز چون سایر اقلام فکری و فرهنگی مورد بی‌توجهی قرار گرفت تا اینکه با قوت گرفتن دولت سپهسالار و رونق نسبی بازار طبع و نشر آثار، بار دیگر ترجمه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان فکری و فرهنگی مورد توجه واقع شد و حتی در مرکز نظام فرهنگی قرار گرفت. در این بین، تحوّل در عرصه‌های مختلف، زمینه تحوّل در نهاد ترجمه را نیز ایجاد کرد. از مهم‌ترین این تحولات می‌توان به رونق صنعت چاپ، تأسیس اداره انطباعات و سپس وزارت خانه متبوع آن و... اشاره نمود.

توسعه صنعت چاپ و رونق بازار ترجمه:

وضعیت ترجمه با توسعه صنعت چاپ و تألیف کتاب در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه دگرگون می‌شود. اعتمادالسلطنه، وزیر وقت انطباعات در مآثر و الآثار، ضمن اشاره به تحوّل صنعت نشر کتاب در این دوران، شرایط چاپ و نشر دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه را در مقایسه با دوران ناصرالدین‌شاه، به قطره‌ای در برابر دریا تشبیه کرده است و از ناممکن بودن

شمارش تعداد کتب این دوره صحبت می‌کند (اعتماد السلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۳۸). با وجود سابقه نسبتاً طولانی حضور صنعت چاپ در ایران^(۱)، این صنعت طی دو قرن در محاق بسر می‌برد. عواملی چند را به عنوان مهم‌ترین دلایل این کندی و توقف پیشرفت صنعت چاپ دانسته‌اند؛ از جمله این عوامل به محافظه‌کاری صنف کاتبان و اهمیت خوشنویسی در نظر ایرانیان اشاره کرده‌اند (بالایی، پیدایش رمان فارسی، ص ۱۶). احتمال دیگری را نیز در این بین مورد توجه قرار می‌دهند و آن ترویج این تصور در میان ایرانیان بوده که ممکن است با ظهور چاپ، تقدس آثار مقدس از میان برود (بالایی و کویی پرس، ص ۱۳). البته در این میان، خواست و تمایل طبقه حاکم که خود از جمله مهم‌ترین عوامل این عقب‌ماندگی است، نادیده گرفته شده است. پس از سال‌ها دوران رکود و عقب‌ماندگی، صنعت چاپ و تألیف کتاب در دوران ناصرالدین شاه جان دوباره‌ای می‌گیرد و نشر انواع و اقسام آثار رونق می‌یابد. اداره انطباعات ناصرالدین شاه، ریاست افرادی چون برجیس مترجم، حاج میرزا جبار نظام‌المهام، میرزا ابوالحسن خان غفاری صنیع‌الملک، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه را به خود دیده است (اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۴) و برخی از این افراد علاوه بر ریاست انطباعات، بر دارالترجمه دولتی نیز نظارت داشته‌اند، نظیر اعتضادالسلطنه و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (میرزای گلپایگانی، ص ۱۸). تأملی بر فهرست افرادی که عهده‌دار ریاست اداره و وزارت انطباعات بوده‌اند، اهمیت و حساسیت ارگان مزبور را از منظر حکومتی نشان می‌دهد.

در این بین، توجه به سیر تحول اداره انطباعات و تغییر ساختار اداری آن تا تبدیل شدن آن به وزارتخانه، نکاتی چند را آشکار می‌سازد؛ در ابتدا، امور مربوط به انتشار روزنامه رسمی و چاپ و تکثیر کتاب و دیگر نشریات در چارچوب مسئولیت‌های وزارت نوبنیاد علوم پراکنده بود؛ اما در سال ۱۲۸۰ هـ.ق. این وظیفه بر عهده «اداره مطبوعات دولتی» نهاده شد. پس از مدتی، اداره روزنامه‌جات دولتی نیز بنابر اقتضای آن روزگار منحل شد و به جای آن «اداره انطباعات ممالک محروسه» بنیان‌گذاری گردید؛ همین اداره است که مستقلاً به کار خود ادامه می‌دهد تا اساس یک وزارتخانه را پایه‌گذاری می‌کند (کهن، ج ۱، ص ۶۹). حرکتی که از چاپ

پراکنده آثار آغاز شده بود، اینک با تحوّل نظام اداری، جایگاه واقعی خود را کسب می‌کرد، در نتیجه، حساسیت‌ها نسبت به نقشی که می‌توانست در حکومت ایفا کند، بیشتر شد.

موضوع ترجمه، نیز همزمان با تقویت نهادهایی چون اداره و وزارت انطباعات، اهمیتی دوچندان می‌یابد و این امر موجب می‌شود حتی پس از آن‌که اداره انطباعات به وزارتخانه مبدل شود، بحث ایجاد مرکزی مستقل جهت ترجمه، متصدیان امر را به تکاپو در این عرصه وادارد. وزارت انطباعات در این بین به تبع وظایفی که برای خود برمی‌شمارد^(۲)، نقشی عمده را بر عهده می‌گیرد. بدین ترتیب، دارالترجمه کار خود را از روز سه‌شنبه بیستم ذی‌الحجه ۱۳۰۰ هـ.ق. به ریاست اعتمادالسلطنه به صورت رسمی آغاز می‌کند (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۲۶۱). پیش از این تاریخ نیز اعتمادالسلطنه از سال ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۰ هـ.ق. ریاست دارالترجمه دولتی را عهده‌دار بوده است (قاسمی، ص ۱۹). پس از تأسیس وزارت مستقل انطباعات نیز، اعتمادالسلطنه به سمت وزارت آن می‌رسد.

راه‌اندازی دارالترجمه بدون جذب مترجمان کارکشته و باتجربه میسر نمی‌شود و به‌کارگیری تنی چند از مترجمان، نخستین دشواری‌ها را پیش روی مسئولان امر آشکار می‌سازد؛ چرا که در جذب این صنف، منافع سایر وزارتخانه‌ها یا اداره‌جات نیز به خطر می‌افتد؛ چنانکه وزیر امور خارجه وقت میرزا سعیدخان با انواع کارشکنی‌ها، سعی در ممانعت از ورود برخی مترجمان دستگاه وزارتخانه به دارالترجمه داشت (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۲۶۳). اعتمادالسلطنه به سختی در برابر این مخالفت‌ها مقاومت کرد و حمایت شاه نیز در این باره، موجبات دلگرمی او را فراهم آورد. به این ترتیب، خبرگان جامعه ایرانی و غیرایرانی در امر ترجمه، وارد دستگاه دارالترجمه شدند.

اعضای دارالترجمه:

مترجمان دارالترجمه عمدتاً به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند: یک گروه شامل مترجمان غیرایرانی و گروه دیگر مترجمان ایرانی که معمولاً از میان فارغ‌التحصیلان دارالفنون که به اروپا رفته بودند، انتخاب می‌شدند (بیانی، ج ۱، ص ۳۱۴). اینک به معرفی مشهورترین و پرکارترین اعضای

دارالترجمه می‌پردازیم.

مترجمان غیرایرانی دارالترجمه یا در زمره اروپائانی بودند که برای انجام مأموریتی به ایران می‌آمدند و یا خارجیان و ارامنه‌ای که سال‌ها در ایران اقامت داشته‌اند. از میان اروپائانی که به صورت موقتی در ایران به سر می‌بردند می‌توان به این افراد اشاره کرد: پروسکی‌خان، بارون دونرمان، دکتر مرل، مادروس‌خان.

باسابقه‌ترین اعضای ایرانی دارالترجمه به قرار زیر است:

- میرزا علی‌خان، میرزا عیسی‌خان سرهنگ، میرزا محمدرضا، میرزا غیاث‌الدین ادیب کاشانی، میرزا محمدحسین ادیب (فروغی)، میرزا محمدجعفر، میرزا رحیم پیش خدمت (پسر حکیم الممالک)، میرزا محمدرضای کاشانی، عارف بیک، آقا سیدحسین (شیرازی)، میرزا سید عبدالله (خان)، میرزا احمدخان قفقازی، میرزا یوسف‌خان (پسر مسیو ریشارخان)^(۳) و میرزا محمدعلی (پسر ذکاءالملک)^(۴).

فعالیت‌های دارالترجمه:

گستره کار مترجمان دارالترجمه چنانکه از تخصص‌های زبانی متنوع آنان برمی‌آید، تنها به یک یا دو زبان منحصر نمی‌شده، بلکه زبان‌های متنوعی را در بر می‌گرفته، بنابراین، مترجمان مخصوصی جهت ترجمه از زبان‌های متفاوت در دارالترجمه گردآوری شده بودند؛ اما مهم‌ترین دلایل برخورداری از چنین تنوعی در حوزه ترجمه، در این دوران ناشی از چیست؟ متولیان امر ترجمه در آن روزگار، آگاهی پادشاه از سیاست و اتفاقات سایر نقاط دنیا را یکی از دلایل اصلی ترجمه کتب و روزنامه‌های سایر ملل جهان قلمداد کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۵۵). البته هرچند این دلیل در مورد شخص شاه عنوان شده است اما با تسامح آن را می‌توان به عموم روشنفکران و تحصیل‌کردگان آن روزگار تعمیم داد؛ اما عمده‌ترین وظایف دارالترجمه بر پایه چه فعالیت‌هایی استوار بوده است؟

به وظایف اصلی دارالترجمه که همان برگرداندن مطالب مختلف و متنوع روزنامه‌ها و کتب خارجی بود اشاره مختصری شد؛ اما ناگفته نماند که متصدیان امر به منظور ترویج فعالیت‌های

فکری و فرهنگی، استفاده‌های دیگری نیز از دارالترجمه می‌کرده‌اند؛ از جمله این استفاده‌ها، برگزاری کلاس‌هایی به منظور آموزش زبان‌های خارجی و تربیت شاگردان بود. اعلان برگزاری کلاس‌های مذکور که در روزنامه ایران شماره ۴۸، روز یک‌شنبه، هفتم شعبان ۱۲۸۸ هـ.ق. آمده ناظر بر این موضوع است. علاوه بر آن، تأسیس مدرسه مشیریه در دارالترجمه توسط اعتمادالسلطنه و با تمایل حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم نیز، در راستای هدف مذکور صورت گرفت (همان، ج ۱، ص ۱۶۰). بنابراین علاوه بر فعالیت‌های اصلی دارالترجمه، این نهاد را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکزی قلمداد کرد که به توسعه آموزش و پرورش، به خصوص تعلیم زبان‌های خارجه کمک‌های شایانی کرده است.

فعالیت‌هایی نظیر این، به رونق گرفتن وجهه عمومی مرکز ترجمه انجامید تا آنجا که استخدام در اداره دارالترجمه از جمله افتخارات آن روزگار به شمار می‌آمد. چنانکه نادیده گرفتن نام مترجمان در سالنامه موجبات ناراحتی افراد را فراهم می‌آورد. در روزنامه ایران به شماره ۴۲۰، روز یک‌شنبه، ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ هـ.ق.، ص ۲، اعلانی آمده که ضمن پوزش به خاطر از قلم افتادن نام مترجم (مادروس خان) در سالنامه، بر قدر و منزلت این عضو دارالترجمه نیز تأکید فراوان شده است. از دیگر نکات بیانگر اهمیت دارالترجمه، همراهی آن با عنوان دارالطباعة است. این موازنه در عبارتی که برای ریاست دارالطباعة نیز به کار می‌رود دیده می‌شود: «رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه ایران، صنیع‌الدوله محمدحسن». اینک پس از تبیین جایگاه دارالترجمه، نوبت آن رسیده است تا نحوه رفتار حکومت با این نهاد فرهنگی - سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

حکومت و دارالترجمه:

ناصرالدین شاه، که طی سفر به اروپا با مظاهر تمدن مدرن آشنا شده بود از یک سو به این تمدن دل بسته بود ولی از دیگر سو عمده‌ترین ابزارهای این تمدن، از جمله وجود رسانه‌های آزاد را منافی حکومت خودکامه خود می‌دید لذا برخورد دوگانه‌ای با رسانه‌ها و ارگان‌های فکری و فرهنگی در پیش گرفته بود. به‌عنوان مثال برای ابراز علاقه‌اش به مراکزی نظیر

دارالترجمه، بارها از آن دیدن می‌کرد و شاگردان را مورد عنایت خود قرار می‌داد. علاوه بر این، هیئت مترجمان ضمن حضور در برابر شاه، کتاب‌های ترجمه شده خود را نیز عرضه می‌داشتند: ۲۲ کتاب در روز پنج‌شنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۳۰۱ هـ.ق.، ۲۵ جلد در روز پنج‌شنبه پنجم رجب ۱۳۰۱ هـ.ق. به حضور شاه معرفی و تقدیم شد (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، صص ۴۰۰، ۳۵۵، ۳۴۶، ۲۹۶، ۲۷۳). در روزنامه ایران به شماره ۸۸، روز سه‌شنبه چهارم صفر ۱۲۸۹ هـ.ق.، نمونه‌ای از این توجه ناصرالدین شاه به دارالترجمه مشاهده می‌شود.

جانب دیگر رفتار ناصرالدین شاه در برابر نهادی چون دارالترجمه، با موانعی که شاه در برابر مراکزی از این دست ایجاد می‌کند، قابل توضیح است. از جمله این موانع می‌توان به خودداری از تخصیص منابع مالی دارالترجمه اشاره کرد. استنکاف شاه از تقبل پرداخت هزینه‌های دارالترجمه، موضوعی است که اعتمادالسلطنه بارها بدان اشاره کرده است (همان، صص ۳۵۱ - ۳۵۰، ۸۴۱). در این میان نباید از این نکته غافل بود که ریشه برخی از این مانع‌تراشی‌های ناصرالدین شاه را باید در سیاست‌های کلی دارالترجمه در تدوین و ترجمه آثار جست‌وجو کرد. دوران وزارت اعتمادالسلطنه یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی صنعت چاپ و ترجمه است؛ دوره‌ای که به دلیل مدیریت نسبتاً طولانی اعتمادالسلطنه، براساس آن می‌توان حرکت و مشی حاکم بر اداره دارالترجمه را مورد بررسی دقیق‌تری قرار داد.

شخص اعتمادالسلطنه با سابقه تحصیلی و علمی شایان توجه‌اش، به عنوان وزیر انطباعات به انتشار آثار تاریخی و اجتماعی اروپا علاقمند بود؛ علاوه بر او ریاست دارالترجمه، میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک و سایر مترجمان قابل دارالترجمه، به واسطه آشنایی با دانش روز، گرایش قطعی به روشنفکری داشتند و بنابراین نوع تفکر، همّت خود را مصروف ترجمه آثار سودمندی کرده‌اند؛ اما نشر آثار مذکور با مزاج سیاسی زمانه چندان سازگار نبوده است (آدمیت، ایدئولوژی نهضت، ج ۱، صص ۵۴-۵۲). آثار ترجمه شده دارالترجمه از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده است. مطالب مختلف روزنامه‌ها اعم از مطالب اجتماعی، سیاسی، ادبی، فلسفی و... و سایر متون متنوع نیز در دارالترجمه انتخاب و ترجمه می‌شده‌اند؛ البته انتخاب آثار تحت شرایط خاصی صورت می‌گرفته است. توجه به مدارک و اسناد موجود، از جمله مقدمه

مترجمان آثار، تا حدودی چگونگی انتخاب آثار را برای ما آشکار می‌سازد. عمده‌ترین روش‌های انتخاب اثر شامل فرمان و خواست شاه، سلیقه و اطلاع مترجم و ضرورت‌ها و اقتضاهای دوران مذکور است.

در میان آثار مترجم - به خصوص آثار ادبی و رمان - با نمونه‌های متعددی روبه‌رو می‌شویم که مترجم در مقدمه اثر به صراحت از دستور شاه برای ترجمه آن یاد کرده است؛ به عنوان مثال در مقدمه «سه تفنگدار» به ترجمه محمدطاهر میرزا، در این باره آمده است:

«...پس میل خاطر مبارک بر این علاقه یافت که این خانه‌زاد کتابی را در رومان به جهت نزهت خاطر انور و انبساط طبع مبارک ترجمه کرده و تقدیم حضور مقدس سازم. چون فرمان یافتیم بی‌درنگ شروع در ترجمه این کتاب که بر طریق افسانه است نمودم...» (دوما، ص ۳)

سلیقه و آگاهی مترجمان نیز، چنانکه اشاره شد، یکی دیگر از دلایل انتخاب آثار به شمار می‌آمده؛ اما مهم‌ترین دلیل انتخاب آثار، احساس ضرورت از سوی مترجم و اولیای امر برای ترجمه آثار است. این ضرورت‌ها برآمده از نیازهای علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران می‌باشد. رفع نیازهای علمی از طریق ترجمه، مانع جدی پیش روی خود نمی‌دید. در این راه علاوه بر ترجمه متون مورد نیاز علمی در عرصه‌های مختلف، رمان‌هایی نیز جهت ترویج مطالب علمی در میان عامه مردم ترجمه می‌شد. از جمله این آثار می‌توان به رمان‌های ماجراجویانه و علمی ژول ورن نظیر «سرگذشت مهاجران جزیره لنکن» ترجمه علینقی، «سفر هشتاد روزه دور دنیا» ترجمه محمدحسین خان فروغی (ذکاءالملک)^(۵) و «سیاحت‌نامه کاپیتان آطراس به قطب شمال» ترجمه اعتمادالسلطنه^(۶) اشاره کرد.

چنانکه از تعداد آثار ترجمه شده ژول ورن در این دوره برمی‌آید این آثار به صورت نظام‌مند و بنابر اتفاق نظر عمومی مدیران دارالترجمه، مورد توجه و نشر واقع شده؛ البته تأکید انجمن معارف بر شناساندن آثار علمی نیز یکی از اهرم‌های قدرتمند برای نشر چنین آثاری به شمار می‌آمده است.

انجمن معارف در تلاش برای تأسیس شرکتی به نام شرکت طبع کتاب، پس از ناکامی در ایران، این شرکت را در خارج از کشور دایر می‌کند. پیشقدمان همفکری در این کار، میرزا

محمودخان احتشام السلطنه، محمد باقرخان اعتمادالسلطنه، میرزا کریمخان سردار مکرّم، حاجی حسین‌آقای امین‌الضرب و یحیی دولت‌آبادی بودند. این شرکت، میرزا محمد حسین فروغی، مدیر تربیت، و فرزندش میرزا محمدعلی خان و آقا میرزا احمد خلف میرزا عبدالوهاب قزوینی را برای ترجمه و تألیف کتاب‌های نافع استخدام می‌نماید. شرکت، اقدام به ترجمه و نشر کتاب‌هایی نظیر «تاریخ مختصر اسکندر کبیر»، «غرائب زمین و عجایب آسمان» و «سفر هشتاد روزه دور دنیا»، «پلبر» (در مبادی علوم طبیعی) و... می‌نماید. (دولت‌آبادی، صص ۲۰۲-۲۰۱)

در این بین هرچند ترجمه آثار علمی با مانعی جدی روبه‌رو نشد؛ اما ترجمه آثاری با مضامین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، سدی عظیم به نام سانسور را پیش‌روی خود داشت. با توسعه ابزارهای ارتباط جمعی، به خصوص نشر روزنامه، هیئت حاکم که آزادی مطبوعات را به اقتضای منافع خود برنمی‌تابید، تصمیم به عملی کردن راه‌حلی جهت حذف صداها و مخالف خود گرفت و راه‌حل مذکور، چیزی جز برقراری سانسور نبود. اینک شمایی کلی از شرایط ایجاد سانسور و اداره دولتی سانسور در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اداره سانسور:

از سانسور به عنوان نهادی یاد می‌شود که با ظهور دارالطباعه و وزارت انطباعات در ایران پا می‌گیرد و پیش از آنکه آثار و تبعاتش در دوره ناصری پدیدار شود به‌عنوان الگویی از جانب عده‌ای پذیرفته می‌شود که با توسل بدان، ضربات جبران‌ناپذیری به بدنه مطبوعات و نشر تاریخ ایران وارد می‌آوردند (قاسمی، ص ۱۶۵). برای تبیین وضعیت شکل‌گیری نهاد سانسور، بهتر است دو مسیر تاریخی را در این باره مطمح نظر قرار دهیم. مسیرهای دوگانه تاریخی عبارت است از: مسیر سانسور رسمی و غیررسمی؛ سانسور غیررسمی، تقریباً با شروع فعالیت انتشار مطبوعات و آثار، متولد شده است. نمونه‌ای از این گونه سانسور، عدم انتشار ترجمه کتاب ادوارد گیبون به نام «تاریخ تحوّل و تنزّل روم»، در دوران ولایتعهدی عباس میرزاست.

سانسور غیررسمی، پس از سپری شدن دوران صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر، شدت می‌گیرد. در واقع صدارت اعتمادالدوله نوری - از محرم ۱۲۶۸ هـ.ق. تا محرم ۱۲۷۵ هـ.ق. -

موجبات این شدت و حدت را فراهم آورد. حساسیت به ترجمه آثار غربی و مطالبی درباره تاریخ و سیاست غرب بیشتر است؛ حتی نشر سفرنامه‌هایی درباره اروپا نیز خالی از اشکال نیست؛ چنانکه آقاخان نوری با نشر «مخزن الوقایع»، نوشته میرزا حسن سرابی (در شرح سفارت فرخ خان امین‌الدوله به اروپا) مخالفت می‌کند و چنین دستوری صادر می‌کند:

«... البته نخواهید گذاشت این کتاب را با سمه نمایند که به همه جا منتشر شود، و برای مردم درست آگاهی از اوضاع اروپا حاصل شود که مصلحت نیست.» (آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۶)

وی از انتشار کتاب سفیر ایران در روسیه نیز جلوگیری می‌کند و برای توجیه عمل خود این دلیل را عنوان می‌نماید که مردم نباید فرق اوضاع اروپا با اوضاع ایران را درک کنند.

بدین ترتیب سانسور با هدف اصلی منع اطلاع‌رسانی کامل به طبقه عامه، پا می‌گیرد. در واقع، در پس این منع و جلوگیری هیئت حاکم، می‌توان به لایه‌های هراس و دلهره آنان از قوت گرفتن آگاهی‌های عمومی و اطلاع از اوضاع و احوال سایر نقاط دنیا پی برد. همین هراس ریشه‌دار است که مانع از درج کوچکترین خبری از سایر نقاط دنیا می‌شود. این در حالی است که میرزا حسین خان سپهسالار، یکی از مهم‌ترین عوامل ترقی ملت در انتظار دول خارجه را انتظام روزنامه‌جات و کثرت اطلاع دادن از اخبار داخله و خارجه می‌داند (خان ملک ساسانی، ص ۹۶).

با این همه مخالفت، به دلیل نیاز دستگاه دیوانی به استفاده از دانش‌آموختگان مدارس نوین، از جمله دارالفنون و شرایط تاریخی که گسترش ابزار ارتباطی و وسعت تأسیسات اجتماعی را ایجاب می‌کرد، حکومت را - که هم قصد نظارت بر این نظام ارتباطی را داشت و هم وظیفه فراهم کردن نیازهای نسل خواهان پیشرفت - وا داشت که در سال ۱۲۸۰ ه.ق. امور مربوط به انتشار روزنامه رسمی و چاپ و تکثیر کتاب و دیگر نشریات را که در چارچوب مسئولیت وزارت نویناد علوم پراکنده بود، در «اداره مطبوعات دولتی» گرد آورد و صنیع‌الملک (اعتمادالسلطنه) را به ریاست آن گمارد (کهن، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۹۵). اداره مذکور، پایه وزارت انطباعات آتی به شمار می‌رود و تصمیماتی که در اداره مذکور اتخاذ شده، کمابیش مشی وزارت انطباعات را در آینده نشان می‌دهد. تقریباً در همین دوران، بروز مسائلی موجب

شکل‌گیری سانسور رسمی در کشور می‌شود.

پیشنهاد برقراری اداره سانسور، به شیوه کشورهای اروپایی اوّل بار از سوی اعتمادالسلطنه مطرح شد. به دنبال انتشار رساله هجوی که یکی از ایرانیان مقیم هندوستان (شیخ هاشم شیرازی) در انتقاد از شخص شاه نوشته و نسخه‌ای از آن را به نزد ناصرالدین شاه فرستاده بود؛ شاه سخت خشمگین شد و به دنبال چاره‌ای بود. اعتمادالسلطنه چاره این کار را در اجرای سانسور دانست. وی ذیل «اداره سانسور» در «المآثر و الآثار» با اشاره به این واقعه تاریخی، از ضرورت‌های به‌کارگیری نهاد سانسور، سخن می‌گوید (اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۵۹). علاوه بر آن، ضمن وقایع روز چهارشنبه دوم جمادی‌الاول ۱۳۰۲ هـ.ق. و یک‌شنبه ششم جمادی‌الاول روزنامه خاطراتش درباره جزئیات مجلسی که برای برقراری سانسور ترتیب داده‌اند، توضیحاتی را می‌آورد (همو، «روزنامه خاطرات»، صص ۳۴۳-۳۴۱). این در حالی است که همزمان در کانون فکری و فرهنگی اروپا، مسائل سانسور با حساسیت بسیار بالایی مورد بحث و جدل‌های طولانی قرار می‌گرفته است.^(۷)

با پاگرفتن نهادهایی وابسته به مراکز اداری نظیر سانسور، ضرورت تغییر شکل مراکز دولتی بنا به اقتضای شرایط احساس می‌شود. از جمله مهم‌ترین این ضرورت‌ها، تقویت تمرکز نیروهای حکومتی است. به همین دلیل، زمینه انحلال اداره روزنامه‌جات دولتی چنانکه گذشت - فراهم می‌آید و به جای آن اداره انطباعات ممالک محروسه بنیان‌گذاری می‌شود. این اداره، اساس وزارتخانه را پایه‌گذاری می‌کند (کهن، ج ۱، ص ۶۹).

با وجود چنین زمینه‌هایی، ایجاد اداره سانسور چندان دور از انتظار نبوده است؛ البته بروز اتفاقاتی به جدی‌تر شدن مسئله سانسور می‌انجامد. از جمله حوادث مذکور، انتشار روزنامه‌های مخالف حکومت، به‌خصوص روزنامه‌های برون‌مرزی نظیر اختر و قانون است. اساس اختلاف صاحب روزنامه قانون، میرزا ملکم‌خان، را با حکومت در اختلاف مابین او و امین‌السلطان می‌دانند. این اختلاف تا آن‌جا ادامه می‌یابد که ملکم را به دلیل نافرمانی از کلیه مشاغل و مناصب، معزول می‌کنند. همین موضوع، دستاویز خوبی برای ملکم جهت انتشار روزنامه‌اش فراهم می‌آورد. امین‌الدوله جلوگیری از انتشار روزنامه قانون را در ایران، انگیزه

اصلی بسیاری از انتقادهای تند ملکم می‌داند (امین‌الدوله، ص ۱۳۹). بدین ترتیب عوامل مختلفی موجب تقویت سانسور و گسترش عرصه‌های آن در قالب موانع و ممنوعیت‌های متعدد می‌شود. بخش قابل اعتنایی از این عوامل، وابسته به آگاهی‌های روزافزون جامعه روشنفکر و توسعه رسانه‌ای در آن روزگار است که تهدیدی برای طبقه حاکم به شمار می‌آمده است.

آگاهی طبقه تحصیل کرده و روشنفکر از اهمیت نقش انتشار متون و مطبوعات در جهت اطلاع‌رسانی به اقشار فرودست جامعه، نکته‌ای است که به حساسیت وضعیت نشر در این دوران می‌افزاید. در میان طبقه روشنفکران با بزرگانی روبه‌رو می‌شویم که خود تحت تأثیر مطالعه مقاله‌ای در روزنامه یا خواندن کتابی، به انجام کارهای بزرگ ترغیب شده‌اند. از جمله این متفکران آزاداندیش می‌توان به میرزا حسن رشیدی، یکی از مؤسسان مدرسه به سبک نوین اشاره کرد که داعیه اصلی خود برای رفتن به بیروت و یادگرفتن شیوه نوین آموزگاری را مطلبی می‌داند که در روزنامه/خبرخواننده است (کسروی، ص ۴۰). میرزا ملکم‌خان، یکی از مشهورترین چهره‌های این دوره نیز در این باره می‌نویسد: «در عصر ما برای پیشرفت امور دولتی و شخصی، اسلحه بزرگ دنیا، روزنامه‌نویسی است.» (نورانی، ص ۱۷۳)

امین‌الدوله نیز که خود مدیریت اداره پست را به عهده دارد از این مهم غافل نیست. وی در نامه‌ای به ملکم در این باره می‌نویسد: «... تنها وسیله‌ای که مانده است و قدری اثر می‌کند روزنامه‌هاست. باید چیزهای خوب جاندار نویسند و ممکن است تدریجاً مؤثر واقع شود.» (همان، ص ۱۳۱)

توسعه ابزارهای ارتباطی از قبیل تلگراف، پست و نظایر آن در رونق گرفتن انتشار اخبار و اطلاعات در این دوران نقش بسزایی ایفا کرد. هرچند تلگراف یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی این دوران به شمار می‌آمد؛ اما این وسیله بیشتر در خدمت اطلاع‌رسانی و اخبار بود. حال آنکه این اداره پست است که بنا بر شرایط حساس آن روزگار و اختناق حاکم بر جامعه، نقش حلقه واسط میان جامعه روشنفکران داخل و خارج از کشور را بازی می‌کند.

این اداره تا پیش از روی کار آمدن امین‌الدوله، به عنوان رئیس اداره پست، از نظم و ترتیب خاصی برخوردار نبود؛ چنانکه امین‌الدوله در خاطرات خود می‌آورد، در ابتدا مدیریت پست و

ضرابخانه بر عهده هیئت اتریشی بوده ولی آنها عهده‌دار مسئولیت خود نبوده‌اند تا جایی که روزی که قرار بوده شاه، برات مرسومات آنان را امضا کند، آشفته می‌شود و در این‌باره چنین می‌گوید: «مبلغی به این اشخاص موجب داده می‌شود؛ کسی نیست بپرسد برای چه آمده‌اند و آنچه را که می‌خواستیم چرا متروک ماند». در واقع این موضوع که اداره پست که تا آن روزگار به عهده فرنگی‌ها بوده و جز خرج تراشی برای مملکت فایده‌ای در بر نداشته، شاه را پریشان می‌کند و امین‌الدوله که در کار چاپارخانه سابقه‌ای داشته، عهده‌دار این شغل می‌شود. (امین‌الدوله، ص ۵۱)

این شغل، ماجراهای دردرس‌سازی برای امین‌الدوله رقم می‌زند؛ چرا که یکی از راه‌های انتشار روزنامه‌ها و آثار برون مرزی از طریق همین اداره پست صورت می‌گیرد. فاش شدن این موضوع، مشکلاتی را برای امین‌الدوله پدید می‌آورد. البته خود امین‌الدوله نقش مهمی در پخش این آثار و روزنامه‌ها دارد. انتشار مخفیانه روزنامه قانون از جمله مواردی است که خشم ناصرالدین شاه را برمی‌انگیزد (اعتمادالسلطنه، صص ۷۳۸-۷۳۷). همه این موارد، دست به دست هم می‌دهد تا محدودیت‌ها بیشتر و بیشتر شود تا جایی که قوانینی در این باره صادر شود؛ اما مهم‌ترین روش‌های اداره سانسور در برقراری محدودیت برای افراد و آثار بدین قرار است: برقراری قانون جزا مشهور به قانون جزای ۱۲۹۶ هـ.ق؛ توقیف آثار و مطبوعات؛ تعطیل اجباری مدارس؛ تخطئه شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی با روش‌هایی نظیر چاپ مقالاتی علیه آنان در مطبوعات؛ ایجاد پلیس مخفی و اخذ تعهد از مخالفان.

این شرایط به محدود شدن بیش از پیش مطبوعات و فضای فرهنگی می‌انجامد تا جایی که این وضعیت اسف‌بار موجبات تمسخر ناظران خارجی این وقایع را فراهم می‌آورد. نمونه چنین نگاهی را در نوشته‌های کارلاسرنا می‌توان بازجست. او که مشاهدات خود از فرهنگ ایرانی را در سفرنامه‌اش به تصویر کشیده است، درباره وضعیت نشر در ایران چنین می‌نویسد: «روزنامه‌نویسی در تهران با روزنامه ایران آغاز گردیده است که هفته‌ای یک بار منتشر می‌شود. همه کارمندان دولت الزاماً باید مشترک این روزنامه باشند و اگر مشترک نشوند حق الاشتراک سالانه روزنامه رسمی از حقوق آن‌ها کم می‌شود. روزنامه ایران بسیار ابتکاری

است. سردبیران این روزنامه باید به قریحه مبتکر خویش ببالند زیرا گذشته از آن که انتشار روزنامه در این کشور، کاری بسیار دشوار است این جریده از سخن گفتن درباره بسیاری امور ممنوع است:

۱- مدیر این روزنامه نمی‌تواند درباره سیاست خارجی کشور سخن بگوید؛ مبادا موجبات رنجش سفرای خارجی مقیم تهران شود.

۲- درباره مسائل داخلی حق صحبت ندارد زیرا ممکن است حکام ایرانی برنجند. نمی‌تواند اخبار تلگرافی را منعکس کند زیرا اگر مردم از چگونگی وقایع به طور کامل آگاه نشوند چه بسا آن‌ها را محرف تلقی کنند.» (سرنا، ص ۱۷۶)

در کنار تمامی اهرم‌های فشار حکومتی، نباید در این میان از مخالفت گروهی از روحانیان با برخی از عقاید و افکار، چشم‌پوشی کنیم. در این دوران بسیاری از روحانیان چنین سخنانی را نشانه بی‌دینی به شمار می‌آوردند. به همین دلیل، حتی از مطالعه کتاب‌هایی نظیر «سیاحت‌نامه ابراهیم بیک» و کتاب‌های طالبوف جلوگیری به عمل می‌آوردند. (کسروی، ص ۱۳۴).

با وجود انواع و اقسام تشکیلات سانسور و فشار، آزادیخواهان و روشنفکران جامعه دست از تلاش بر نداشته و با توسل به ابزارهای مختلف، صدای انتقادی خود را به اقشار جامعه می‌رساندند. انتشار شب‌نامه‌ها، تشکیل انجمن‌های سری^(۸)، وارد کردن روزنامه و نشریات از خارج کشور و سرودن تصانیفی در مخالفت با حکومت، از جمله این اقدامات است.

در این بین، رمان‌های مترجم نیز از گزند سانسور در امان نمی‌مانند و جالب آنکه سانسور، دامن بانی خود را نیز می‌گیرد و آثار اعتمادالسلطنه نیز از تیغ سانسور می‌گذرد. نمونه چنین آثاری ترجمه داستان «خاطرات خر»، اثر کنتس دوسگور است که به نام «منطق الوحش» مشهور است. در این اثر، اعتمادالسلطنه ضمن ترجمه داستان، به طرح مسائل اجتماعی و سیاسی نیز پرداخته است. در این باره یکی از کارمندان وزارت انطباعات، میرزا اسدالله اخترشناس در یادداشت‌هایش هدف اصلی اعتمادالسلطنه و امین‌الدوله از ترجمه کتاب را تنبیه امین‌السلطان عنوان کرده است (آدمیت، ایدئولوژی نهضت، ص ۶۶)^(۹). توقیف سالنامه ۱۳۱۳ هـ.ق.، به دلیل چاپ ترجمه احوال مادموازل مونت پانسیه به قلم اعتمادالسلطنه نیز از جمله مواردی است که خشم

اعتماد السلطنه را علیه سانسور آثاری بر می‌انگیزد.

ترجمه «بوسه عذرا»، به قلم سیدحسین خان شیرازی از جمله رمان‌هایی است که گرفتار توقیف و سانسور شده است. این اثر با اینکه در ۱۳۰۷ هـ.ق. ترجمه شد ولی چاپ آن تا سال ۱۳۲۶ هـ.ق. به تعویق افتاد. اشاره مترجم در مقدمه کتاب از قول امین‌الدوله مبنی بر رعایت کردن جوانب احتیاط و ندریدن یکباره پرده استبداد، ماهیت ضد حکومتی داستان را فاش می‌سازد (فشاهی، ص ۲۳). «تلماک» اثر مشهور فنلون به ترجمه میرزا علی‌خان ناظم‌العلوم که در ۱۳۰۴ هـ.ق. منتشر شد، نیز رمان دیگری بود که تا سال‌ها از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. بدین ترتیب، سانسور، مجموع آثار فکری و فرهنگی این دوران را تحت‌الشعاع عملکرد خود قرار می‌داد و مانع شکل‌گیری حرکتی منسجم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران آن روزگار می‌شد؛ منعی که اثرات ماندگار آن حداقل در چگونگی شکل‌گیری نوع ادبی نظیر رمان همچنان باقی مانده است.

نتیجه:

چنانکه از نظر گذشت ترجمه از آغاز راه در دوره قاجار مسیر پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت تا در یک نهاد اجتماعی - سیاسی و فرهنگی به رسمیت شناخته شد و مرکزی را به خود اختصاص داد. حساسیت موضوع ترجمه که از دید طبقه حاکم پنهان نبود باعث شد تا این نهاد چه به صورت رسمی و چه غیررسمی، در دوره‌های مختلف، بالاخص، در مقاطع حساس تاریخی زیر تیغ سانسور قرار گیرد. البته این ممیزی تنها ناظر بر انتخاب، جرح و تعدیل و حذف متون نبود و دامنه گسترده‌تری را نیز اعم از جذب افراد محافظه‌کار و متمایل به تفکر طبقه حاکم و یا حذف مخالفان در بر گرفت. در مقابل، نهاد ترجمه نظیر سایر نهادهای فرهنگی جامعه برای حفظ موجودیت خود، متوسل به حربه‌هایی شد. این رابطه ناگزیر میان ترجمه و سانسور و کنش و واکنش‌های میان این دو نهاد، در برخی از بزنگاه‌های تاریخی شدت و ضعف یافته است. در این بین آنچه از مطالعه بررسی حاضر حاصل می‌شود ناظر بر این واقعیت است که طرح مسئله ترجمه در عصر قاجار وابسته به مباحث متعددی از جمله

موضوع سانسور است؛ موضوعی که حتی خط‌مشی کلی ترجمه را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نخستین کتاب به نام ساغموس یا زبور داوود، به زبان ارمنی در حدود ۱۰۵۲هـ.ق. در چاپخانه کلیسای سن سور واقع در جلفای اصفهان به طبع رسیده است. (میرزای گلپایگانی، ص ۹)
- ۲- در روزنامه ایران روز جمعه ۲۴ رمضان ۱۳۰۹هـ.ق.، شماره ۷۷۱، اداره انطباعات وظیفه خود را نشر فضل و هنر و علم و صنعت می‌داند.
- ۳- با وجود خارجی بودن پدر میرزا یوسف، به اعتبار اقامت طولانی پدر میرزا یوسف در ایران و ازدواج وی با اتباع ایرانی، نام میرزا یوسف را در زمره اعضای ایرانی دارالترجمه آورده‌ایم.
- ۴- به نقل از سالنامه دولت علیه ایران از سال ۱۲۹۰هـ.ق. تا ۱۳۱۲هـ.ق. از شماره ۱ تا ۲۱.
- ۵- این اثر تحت عنوان «سیاحت بر دورادور کره زمین به هشتاد روز»، در کابل توسط محمود طرزی ترجمه شده است.
- ۶- آثار دیگری نیز از ژول در این دوره ترجمه شده است؛ البته خارج از حوزه دارالترجمه، نظیر «سیاست تحت البحر» (سفینه غواصه) ترجمه یوسف اعتصام‌الملک، که در کابل به نام «بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر»، توسط محمود طرزی ترجمه شده و نیز محمود طرزی اثر دیگری به نام «سیاحت در جو هوا» را ترجمه کرده است.
- ۷- برای آگاهی از جزئیات مباحث مطرح سانسور در اروپای آن روزگار، نک: مارکس، کارل، «سانسور و آزادی مطبوعات»، ترجمه حسن مرتضوی، اختران، ۱۳۸۴هـ.ش.
- ۸- «مجمع آزاد مردان» در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۱هـ.ق. در تهران ایجاد شده بود تا بر ضد استبداد و حکومت نامردمی، فعالیت کند. در مجمع مذکور، به آن دسته از افرادی که با زبان‌های بیگانه آشنایی داشتند، تکلیف شده بود تا مقالات مترقیانه جراید خارجی زبان و مطالب مناسب شرایط تاریخی را به زبان فارسی روان ترجمه کنند و در اختیار مردم قرار دهند (کهن، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۰).
- ۹- به نقل از یادداشت‌های اخترشناس در حاشیه نسخه «منطق‌الوحش» (چاپ ۱۳۰۶).

منابع:

- آدمیت، فریدون، /میرکبیر و ایران، چاپ هفتم، خوارزمی، ۱۳۶۲هـ.ش.
- _____، اندیشه ترقی و حکومت قانون، چاپ دوم، خوارزمی، ۲۵۳۶شاهنشاهی.
- _____، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول، پیام، ۱۳۵۵هـ.ش.
- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، زوآر، ۱۳۷۵هـ.ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، «چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (المآثر و الآثار)»،

اساطیر، ۱۳۷۴ ه.ش.

_____، روزنامه خاطرات، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ه.ش.

امین‌الدوله، میرزا علی‌خان، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان / امین‌الدوله، امیرکبیر، ۱۳۷۴ ه.ش.
ایران (روزنامه)، شماره ۷۷۱، جمعه رمضان ۱۳۰۹ ه.ق. و شماره ۴۲۰، یکشنبه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ ه.ق. و شماره ۸۸، سه‌شنبه ۱۴ صفر ۱۲۸۹ ه.ق.

بالایی، کریستف، پیدایش رمان فارسی، مهوش قویمی و نسرين خطاط، معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۷ ه.ش.
_____، و کویی پرس، میشل، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، احمد کریمی حکاک، پایروس، ۱۳۶۶ ه.ش.

بیانی، خان‌بابا، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، جلد اول، نشر علم، ۱۳۷۵ ه.ش.

خان‌ملک ساسانی، احمد، سیاستگران دوره قاجار، چاپ دوم، مگستان، ۱۳۸۲ ه.ش.
دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، عطار و فردوس، ۱۳۷۱ ه.ش.

دوما، الکساندر، سه تفنگدار، دارالطباعه آقامیرزا حسن طهرانی، ۱۳۱۶ ه.ق.

سرن، کارلا، مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه کارلا سرن)، غلامرضا سمیعی، نشر نو، ۱۳۶۳ ه.ش.

فشاهی، محمدرضا، نهضت ترجمه در عهد قاجاریه، نگین، سال نهم، شماره ۹۹، مرداد ۱۳۵۲ ه.ش.

قاسمی، فرید، مشاهیر مطبوعات ایران، جلد اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ه.ش.

کسروی، احمد، تاریخ مشروطه در ایران، امیرکبیر، ۱۳۱۶ ه.ش.

کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد اول، آگاه، ۱۳۶۰ ه.ش.

میرزای گلپایگانی، حسین، تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران، گلشن، ۱۳۷۸ ه.ش.

نورایی، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، شرکت سهامی جیبی با همکاری فرانکلین، ۱۳۵۲ ه.ش.